بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 19 بهمن 1389.

بحث ما در مورد اصل ثانوی مستفاد از اخبار علاجیه در باب تعارض خبرین است. به نظرم رسید که ما یک بار کل روایت های اخبار علاجیه را بر اساس جامع احادیث مرور کنیم از دو جهت. یکی از جهت سندی روایت های معتبر سندی را استخراج کنیم و یکی از جهت اینکه اصلا اینها ارتباط به باب ترجیح احد الخبرین علی الآخر دارند یا ندارند. چون مرحوم آخوند در کفایه یک اشکالی را مطرح می کنند می گویند که این اخبار ترجیح مثل بسیاری از مرجحات تعبیر می کنند که اینها از باب مرجّحات نیستند. از باب .... هستند. و بیانی دارند حالا بیان کفایه را ملاحظه فرمایید. ما در واقع از این جهت که آیا اصلا مربوط به باب تعادل تراجیح هست یا نیست. ترجیح احد الحجتین علی الآخر هست یا از باب تمییز حجت عن لا حجه است و بحث سندی. حالا بعد از اینکه این دو جهت را در روایات استخراج کردیم آن مقدار روایت هایی که جزو اخبار علاجیه هستند و سندا معتبر هستند آنها را دیگر بررسی بعدی نسبت به آنها را ادامه دهیم. ما کل روایات را از این جهت دنبال می کنیم. در جامع احادیث از جلد اول، روایت های اخبار علاجیه را آورده است. از باب مقدمات باب شش، باب ما یعالج به تعارض الروایات من الجمع و الترجیح و غیرهما. این باب هست. اولین روایتی که ایشان آورده است روایت عمر بن حنظله است. روایت عمر بن حنظله، همان مقبوله عمر بن حنظله معروف است که ایشان اینجا این را از فقیه نقل کرده است که در ذیل روایت هست کلّ روایت را در باب بعدی آورده است که اینجا در این چاپ جامع احادیث یک غلط چاپی رخ داده است می گوید

یعطی مثل هذا من الکافی و التهذیب فی ذیل روایت عمر بن حنظله روایت 31 من الباب التالی

سی و یک نیست،

صد و سی و خورده ای الآن بگذارید من پیدا کنم خیلی گشتم دنبالش مجبور شدم تمام روایاتش را از اول تا آخر نگاه کنم باب بعدی اش را تا پیدا کنم آن را.

سؤال:

پاسخ: در مقبوله فقیه هم هست البته کاملش نیست قطعه ای از این مقبوله هست. قطعه ای که مربوط به بحث ما هست. این روایت مقبوله را در باب بعدی یعنی باب هفتم از ابواب مقدمات جامع احادیث آورده است قطعه ای از قطعه صدرش را که به بحث ما مربوط نیست که بحث لزوم مراجعه به حکم عدل و آن بحث ها آن را در رقم 128 آورده است ولی آن ذیل روایت یعنی قطعه مفصلش را در رقم 130 آورده است. که رقم 130 باب است مفصل آورده است که از آنجا. حالا من این روایت را کامل می خوانم.

سؤال:

پاسخ: متن کاملش در فقیه نیست. متن کاملش در کافی هست و در تهذیب هست و جاهای مختلفی این روایت وارد شده است بعضی جاهایش متن کاملش است و بعضی از جاها قطعه ای از متن هست. کافی هم دو جا وارد شده است. یکی جلد 1 صفحه 67 است و یکی جلد 7 صفحه 412 هست که نقل کرده است. که جلد 7 صفحه 412 کامل نیست. آن جایی که کامل نقل کرده است جلد 1 صفحه 67 است. آن جلد 7 صفحه 412، صدر روایت را آورده است که به بحث ما مربوط نیست آن ذیلش هست. ما صدرش همان بحث قال سألت ابا عبدالله عن رجلین اصحابنا بینهما منازعه فی دین أو میراث که آن قطعه ها را مطرح می کند بحث اینکه باید مراجعه شود به حکّام طاقوت نباید مراجعه شود حکام جور نباید مراجعه شود بلکه باید مراجعه شود به

يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكَماً

که آن قطعه روایت هست. تا آن قسمت های اوایلش در همین جلد هفتم کافی وارد شده است و به نقل از او در تهذیب نقل شده است. حالا من دو سندی که این روایت دارد را عرض می کنم. اشاره به بحث سندی اش را عرض می کنم. بحث سندی این را حاج آقا در اخیرا که بحث حاکم در رؤیت هلال ماه رمضان و ماه شوّال بحث می کردند بحث سندی اش را مطرح فرمودند و من هم در حواشی این ویرایش دوم بحث های حاج آقا یک مقداری بیشتر بعضی از نکات را اضافه کردم حالا بگویم آن تکه هایش را یک زیراکسی بگیرند دوستان اگر خواستند مورد استفاده شان قرار گیرد. این است که من اینجا چکیده ای از آنها را عرض می کنم تفصیلش را اگر خواستید مراجعه کنید آنجا هست. سند کافی جلد 1 این است

محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین

حالا من از خود کافی از چاپ دار الحدیث مطلب را نقل کنم خدمتتان.

جلد 1 عبارتش این است

محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن عیسی عن صفوان بن یحیی عن داود بن الحسین عن عمر بن حنظله.

اینجا محمّد بن حسین که محمد بن یحیی از او نقل می کند محمد بن حسین بن أبی الخطاب است. که ثقه است و بحثی در وثاقتش نیست. و بنابراین اشکال سند در مورد عمر بن حنظله هست فقط. به حسب ظاهر بدوی اشکال سند منحصر است در عمر بن حنظله. ولی یک اشکال به گونه ای دیگر می شود اشکال کرد آن این است که این روایت را، همین روایت را در جلد هفتم کافی هم وارد شده است. در جلد هفتم صفحه 412 وارد شده است.

سؤال: کلید واژه

پاسخ: صفوان \_ عمر بن حنظله

عرض کنم خدمت شما محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین آن هم به همین سند هست در جلد هفتم صفحه 412 ولی در بعضی نسخ مخطوط کافی، محمد بن حسین نیست در جلد هفتم. محمد بن حسن هست. در تهذیب نقل کرده است روایت را محمد بن یحیی عن محمد بن حسن بن شمّون، در تهذیب این روایت را که نقل کرده است در تهذیب جلد، این روایت یکی در جلد 6 صفحه 301 نقل کرده است از طریق کافی نیست از یک طریق دیگر است. یک بار دیگر این روایت را در جلد 6 صفحه 218 نقل کرده است که به سند کافی است. محمد بن یحیی عن محمد بن حسن بن شمّون عن محمد بن عیسی عن صفوان عن داوود بن الحسین عن عمر بن حنظله. که محمد بن حسن بن شمّون هست که این خب ممکن است اشکال این گونه مطرح شود که چه بسا نسخه محمد بن حسین صحیح نباشد و محمّد بن حسن صحیح باشد.

سؤال:

پاسخ: محمد بن حسن بن شمّون. صحیحش هم محمد بن حسن بن شمّون باشد که تضعیف شده است. پس از این جهت در سند اشکال بشود.

سؤال:

پاسخ: حالا همین را ممکن است شخص بگوید که اگر تردید هم کنیم که کدام صحیح است، محمد بن حسن است یا محمد بن حسین هست، نتیجه تابع اخصّ مقدمات هست و روایت از درجه اعتبار ساقط است.

سؤال: شمون هم توثیق ندارد

پاسخ: تضعیف شده است. تضعیف های شدید شده است.

ولی اولا این اشکال چند تا پاسخ دارد. پاسخ اولش این است که فوقش این است که این اشکال صحیح باشد این طریق را خراب می کند. در طریق های دیگری این روایت دارد که آن طریق های دیگر اصلا نه محمد بن حسن و نه محمد بن حسین هیچ یک از این ها واقع نیست و از طریق های دیگر به محمد بن عیسی واقع می شود. این یک نکته. نکته دوم اینکه درست است به احتمال زیاد

سؤال: عرض می خواهم آن طرق دیگر کجا هستند؟

پاسخ: تهذیب جلد 6 صفحه 301 یکی است. من لا یحضره الفقیه هست در همین حالا اوایل جلد 3 هست.

سؤال:

پاسخ: آنها دیگر مشکل این چیز را ندارد. البته عمر بن حنظله در همه شان مشترک است. یعنی مشکل غیر از بحث عمر بن حنظله از جهت دیگر مشکلی ندارد. این یک نکته و نکته دوم اینکه محمد بن حسین احتمال زیاد باید تحریف محمد بن حسن باشد این مطلب درست است. به دلیل اینکه روایت محمد بن حسین از محمد بن عیسی که در سند هست که محمد بن عیسی عبیدی است ثابت نیست. بعضی موارد کمی وجود دارد که باید غلط باشد. آن ثابت نیست و آن که از محمد بن عیسی روایت می کند محمد بن حسن هست. ولی محمد بن حسنی که راوی از محمد بن عیسی است محمد بن حسن شمّون نیست. محمد بن حسن شمّون آن هیچ جا راوی از محمد بن عیسی نیست به نظرم اصلا محمد بن یحیی عطار هم از آن روایت نمی کند. محمد بن حسن، محمد بن حسن صفار است که محمد بن یحیی از او زیاد روایت می کند و موارد شبیه این اصلا در اسناد کافی وجود دارد تفصیل بحثش هم در حاشیه چاپ دار الحدیث ذیل همین روایت از کافی آمده است آنجا مراجعه کنید تفصیلش هست و من در بعضی از یادداشت هایم نوشته ام و بحثش را کرده ام. حالا بماند. پس بنابراین محمد بن حسن هم باشد محمد بن حسن صفّار است که از اجلا ثقات است که بحث خاصی ندارد. کسی دیگر در این سند هست که فی الجمله بحثی دارد که محمد بن عیسی عبیدی است که ابن ولید و صدوق او را تضعیف کرده اند. خب از همان قدیم حرف ابن ولید و صدوق مورد قبول رجالیونی مثل ابن نوح و نجاشی و اینها قرار نگرفته است و اشاره کرده اند که محمد بن عیسی ضعیف نیست و آن یک اشکال خیلی قدیمی بوده است که از همان زمان کتب رجالی آن اشکال هم مندفع شده است و محمد بن عیسی عبیدی هم نکته قاصی در مورد تضعیفش تقریبا نیست. در مورد سند این روایت مشکل فقط عمر بن حنظله است. آیا عمر بن حنظله را می شود توثیق کرد یا نمی شود. چند راه برای توثیق عمر بن حنظله وجود دارد که البته این راه ها تقریبا همه اش روی مبانی ای است که مرحوم خویی قبول ندارند. یکی از راه ها اکثار روایت داود بن الحسین هست. داود بن الحسین خیلی از عمر بن حنظله زیاد نقل می کند و این یک راه. یک راه دیگر

سؤال: اکثار روایت چه کسی

پاسخ: داود بن الحسین. عمده کسی که البته اشخاص دیگری از اجلا از عمر بن حنظله نقل می کنند ولی عمده ترین راوی که خیلی روایت دارد داود بن حسین است. ضمیمه کنیم که اشخاص اجلا دیگری هم تک و توک روایتی دارند در زراره این جور بزرگان از عمر بن حنظله روایت دارند و راوی هایش هست که بزرگانی از اصحاب اجماع و فقها و امثال اینها از او نقل می کنند که از مجموع اینها اطمینان به وثاقت و جلالت قدرش به دست می آید. خب این یک مبنا که مرحوم اقای خوئی این مبنا را قبول ندارند.

مطلب دوم روایت صفوان از عمر بن حنظله است. البته روایت ابن ابی عمیر از عمر بن حنظله هم در یک جایی وارد شده است ابن ابی عمیر از عمر بن حنظله در به نظرم

سؤال:

پاسخ: آنها اکثار نیست حالا اینکه مشایخ ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی ثقه هستند رو آن مبنا ابن ابی عمیر از عمر بن حنظله هم در کمال الدین، در کمال الدین روایتی از

محمد بن ابی عمیر عن عمر بن حنظله قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول قبل قیام القائم خمس علی مات مختومات الیمانی السفیان الصیحی

تا آخر روایتش. ولی این روایت را ابن ابی عمیر به توسط ابی ایّوب خرّاز در یک سری مصادر دیگر نقل کرده است. در غیبت نعمانی همین جور است. در دلائل الامامه عن أبی ایوب واسطه هست و این است که در به نظر می رسد عن أبی ایوب افتاده است و سقط شده است. در سایر موارد همه جا ابن ابی عمیر از عمر بن حنظله واسطه دارد. تنها همین یک روایت بی واسطه است در موارد دیگر همه جاها بعضی اسنادش هست که خیلی زیاد واقع نیستند ولی آن چند تایی که واقع هستند، هشام بن سالم واسطه شده است و اینجا هم که ابی ایّوب خراز،

سؤال:

پاسخ: زیاد نیست. یک سند کافی است که در تهذیب هم وارد شده است. محاسن هم همین روایت است. یک روایت بیشتر نیست. و این روایت در واقع تنها ابن ابی عمیر و عمر بن حنظله دو روایت از هم دیگر دارند. یک روایتش از هشام بن سالم است. یک روایتش هم همین روایت مورد بحث ما هست که ابی ایوب خراز باید واسطه اش باشد. خب این از طریق ابن ابی عمیر نمی شود مطلب را تمام کرد. ولی روایت صفوان از ابن ابی عمیر هم در یک مورد در فقیه وارد شده است. در فقیه جلد 3 صفحه 461 حدیث 4596. صفوان یک مقداری از ابن ابی عمیر طبقه اش متقدم است. زودتر هم هفت سال زودتر هم از دنیا رفته استو صفوان 210 وفاتش است و ابن ابی عمیر 217 وفاتش است. از جهت طبقه ای هم یک مقداری طبقه اش مقدم است یک چیزی حدود ده سالی می خورد که بزرگتر باشد از ابن ابی عمیر و اینها. مانعی ندارد می خورد صفوان از عمر بن حنظله روایت کند. البته همه فوایت های صفوان از عمر بن حنظله با واسطه است. خب باز آنها خیلی نیست ولی آن روایت هایی که صفوان از عمر بن حنظله در جاهای دیگر دارد همه با واسطه هستند. مگر یک جا که تصور می شود که این واسطه نخورده است بین صفوان، یعنی غیر از این روایتی که ما داریم یک روایت دیگر است، صفوان بن یحیی عن الحارث بن مغیره النصری و عمر بن حنظله عن منصور بن حازم. من این را مفصل بحث کردم در توضیح الاسناد در مورد این سند که چکیده اش را در حاشیه جزوه حاج آقا آورده ام نکته اش آن مطلب این است که بحث های خیلی زیادی این سند دارد. حالا نمی خواهم،

سؤال:

پاسخ: این تهذیب جلد 2 صفحه 22 است. در بعضی از نقل، صفوان بن یحیی عن الحارث بن مغیره النصری و عمر بن حنظله عن منصور بن حازم. ولی این نقل از چند جهت قابل استناد نیست. در مورد آن مبنای مشایخ ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی. اولا ثابت نیست اصلا «و عمر بن حنظله» باش. بعضی از نقل های دیگر عن عمر بن حنظله است. بحثش در کلاس راهنما عرض شد. این یک.

نکته دوم اینکه به فرض عن عمر بن حنظله نباشد واو باشد حاج آقا در آن بحثشان مطرح فرمودند که این که مشایخ صفوان ثقات هستند معنایش این نیست که اگر از دو نفر نقل کند که یکیی از آنها ثقه باشد و یکی غیر ثقه باشد این با دعبش اشکال داشته باشد. عبارت صفوان و ابن ابی عمیر و بزنطی، مراد از آن عبارت این است که اینها در نقل روایات حتما از ثقه نقل می کنند ولی اینکه اگر یک روایتی را هم ثقه نقل کرده باشد و هم غیر ثقه نقل کرده باشد هر دو را نمی آورند و فقط از ثقه نقل می کنند این از آن عبارت استفاده نمی شود. آن عبارت این است که این جور نیست که در نقلیات اکتفا کنند به نقل غیر ثقه. اگر نقلی می کنند حتما ثقه کنارش هست. و اینجا حارث بن مغیره النصری که از اجلاء ثقات هست اینجا وجود دارد. عمر بن حنظله هم ثقه باشد یا نباشد منافاتی با آن ادعای شیخ طوسی در مورد صفوان و ابن ابی عمیر و بزنطی ندارد.

سؤال:

پاسخ: آن را توضیح دادم که معنای لا یروون الا عن ثقه در مقام بیان این است که در اعتبار در نقل روایات به این گونه نیست که از هر کسی خواستند نقل کنند. حتما از ثقه باید نقل کنند. ولی اگر یک نقلی علاوه بر اینکه آن ثقه نقل کرده است یک ادم ضعیف هم نقل کرده است. نقل آدم ضعیف مؤید است اینجا که مضعّف که نیست. این اینکه بگوییم این روش عقلایی را که نقل ضعیف را به عنوان تأیید ممکن است آورده، این هم می خواهد بگوید که این کار هم نمی کردند امثال اینها این در آن مقام نیست و به آن ربطی ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه این هم نکته دوم که اصلا اگر هم آن واو صحیح باشد، این نقل کافی نیست برای اثبات اعتبار عمر بن حنظله. و منهنا یظهر حالا در پرانتز این نکته را بگویم. ما در برنامه درایه النور به ناچار روایت هایی که معطوف بودند از هم تفکیک کردیم برای اینکه بتوانیم پردازش کامپیوتری روی اطلاعات داشته باشیم. در نتیجه این روایت صفوان عن الحارث بن مغیره و عمر بن حنظله تفکیک شده است و تبدیل به دو سند شده است. این تفکیکات یک سری محذوراتی هم دارد یعنی یک سری مشکلاتی هم ایجاد می کند. یکی از این مشکلات همین است که در واقع ممکن است شخصی به مثلا برنامه درایه النور توجه کند بگوید صفوان از عمر بن حنظله نقل می کند توجه نکند که صفوان از عمر بن حنظله معطوفا بحارث بن مغیره نقل کرده است نه مستقلا. خب باید این توجه را کرد و همیشه به اصل سند ها توجه کرد. ما برای اینکه این مشکل حل شود همیشه کنار سند بازسازی شده به تعبیر ما سند اصلی اش را هم ارائه می دهیم که اگر کسی خواست ببیند آن سند اصلی اش را هم ببیند و حتی اینجا کلمه عطفی را هم کنارش گذاشته ایم که این سند عطفی بوده است.

سؤال:

پاسخ: کلمه عطفی دارد. در یکی از اسناد، اسناد عطفی یعنی اسنادی که در اصل معطوف و معطوف علیه بودند کنار چیز کلمه عطفی هم در برنامه درایه النور آمده است برای اینکه این تنبیهی باشد برای اینکه این سند دستکاری شده است و تفکیک شده است و سند به دو سند بدون عطف تبدیل شده است. خب این هم مطلب دوم در مورد این. مطلب سوم که عمده مطلب این هم هست آن که تحقیق این سند چند جور نقل دارد این روایت من مفصل بحث هایش را کردم آن این است که این عن منصور بن حازم ظاهرا تقدیم و تأخیری در اینجا رخ داده است. اصل روایت این بوده است عن صفوان بن یحیی عن الحارث بن مغیره النصری و منصور بن حازم عن عمر بن حنظله. جای عمر بن حنظله و منصور بن حازم باید جا به جا شود. در نتیجه بین صفوان بن یحیی و عمر بن حنظله واسطه است. این را حالا بحثش را آنجا مفصل کردم مراجعه فرمایید.

سؤال:

پاسخ: حالا ادله اش را آنجا ذکر کردم که چرا باید. اصلا همین روایت را در نقل دیگری که صفوان آمده است صفوان عن منصور بن حازم عن عمر بن حنظله است. یعنی جا به جا هست آنجا همین روایت و آن روایت مشابهش چیز هست تهذیب جلد 2 صفحه 246 که همین روایت را نقل می کند صفوان بن یحیی عن الحارث بن مغیره عن عمر بن حنظله. راوی مباشر روایت عمر بن حنظله است و حارث بن مغیره بین صفوان و عمر بن حنظله واسطه شده است و جاهای دیگری هم منصور بن حازم واسطه شده است. در این روایت نیست در یک روایت دیگری واسطه شده است. مهم ترین مطلب در مورد این روایت این است که جا به جایی صورت گرفته است. من البته در توضیح الاسناد سابقا به گونه دیگری نوشته بودم که در این برنامه درایه النور توضیح الاسنادی که وارد شده است بر طبق آن نظر سابق ما است ولی بعدا به این روایت که برخورد کردم بازنویسی کردم و آن طبق بازنویسی چکیده اش را در حاشیه چیزهای حاج آقا آوردم. این را مراجعه فرمایید عمده اش این است که به هر حال صفوان بن یحیی از عمر بن حنظله این روایت را مستقیم نقل نمی کند. این هم پس بنابراین تنها روایت صفوان بن یحیی عن عمر بن حنظله ای که قابل استناد هست حالا اینکه سه تا اشکال داشت، همان روایت فقیه است. و یک مقداری خالی از شبهه نیست اینکه آیا واقعا صفوان از عمر بن حنظله این نقل را بپذیرد نپذیرد به هر حال یک قدری سایر مواردش البته خیلی نیست روایت های صفوان از عمر بن حنظله با واسطه. آن هم هفت هشت تا هست ولی به هر حال قابل تردید است که آیا صفوان از عمر بن حنظله مستقیم نقل دارد یا ندارد. چیزش همین است آن روایت روی صفوان بن یحیی عن عمر بن حنظله قال قلت لأبی عبد الله علیه السلام اتزوّج المرأه شهرا بشیء مسمّی، که در بحث ما هست. به خصوص این احتمال را که حاج آقا مطرح می فرمودند که ابن مسکان این وسط افتاده باشد. این احتمال بین صفوان و عمر بن حنظله افتاده باشد به دلیل اینکه صفوان به توسط ابن مسکان از عمر بن حنظله در بحث متعه، این روایت نیست یک روایت دیگر دارد اینکه این روایت هم افتادگی ای داشته باشد و امثال اینها احتمالش هست. یکی از علت های افتادگی که وجود دارد بحث تعلیق در اسناد است. دو تا سند پشت سر هم که قرار می گرفتند در سند دوم به اعتماد سند قبل واسطه حذف می شده است. این است که این احتمال دارد که مثلا در کتاب صفوان این جور بوده است ابن مسکان عن عمر بن حنظله قال سألت ابا عبد الله علیه السلام. در سند بعدی اش این بوده است عمر بن حنظله قال سألت ابا عبد الله علیه السلام که ابن مسکان به جهت تعلیق بر سند قبل حذف شده باشد و شیخ صدوق که آمده است روایت دوم را که آن هم مثل روایت اول در بحث متعه بوده است آن را نقل کند، واسطه محذوف به جهت تعلیق را توجه نکرده است و آن واسطه حذف شده است امثال اینها. این است که خیلی مهم است این نکته را توجه فرمایید ما برای اینکه حذف واسطه را بخواهیم کشف کنیم که اصلا واسطه باید اینجا افتاده باشد، شناخت متن روایات که این متنشان به چه بحثی مربوط است، این خیلی مهم است. چون احتمال اینکه روایت های مشابه متن که در یک موضوع مشابه هستند، این زیر هم قرار گرفته باشند خیلی احتمالش بیشتر از روایت های با فاصله است. این است که با توجه به اینکه در خصوص متعه هم این روایت وجود دارد احتمال اینکه ابن مسکان اینجا در سند فقیه هم واسطه شده باشد کاملا جدی است و این هست که مشکل هست ما بتوانیم روایت صفوان از عمر بن حنظله را اثبات کنیم. به هر حال این اشکال در روایت صفوان از عمر بن حنظله هم هست. ما روی روایت صفوان از عمر بن حنظله خیلی تکیه نمی کنیم. عمده همان بحث اکثار روایت اجلا هست و بحث دیگری که اینجا وجود دارد یک روایتی وجود دارد که امام علیه السلام در آن روایت بر صادق بودن عمر بن حنظله تأکید کرده اند که آن روایت این است

علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن یزید بن خلیفه قال قلت لأبی عبد الله علیه السلام انّ عمر بن حنظله أتانا عنک بوقتٍ فقال ابا عبد الله علیه السلام، اذا لا یکذب علینا. قلتُ

بعد متن را آورده است. اینجا یک بحث در مورد این روایت که از آن وثاقت عمر بن حنظله استفاده شده است، یک سری اشکالاتی هست. یک اشکال سندی اش را الآن عرض می کنم اشکال متنی اش باشد فردا انشاء الله. اشکال سندی اش این است که در خود این روایت یزید بن خلیفه واقع است و یزید بن خلیفه توثیق صریح ندارد. خب پاسخش این است که یزید بن خلیفه ولو توثیق صریح ندارد ولی راه هایی برای توثیقش هست که یکی از آن راه ها این است که صفوان از او زیاد روایت می کند. هفت هشت ده تا روایت داریم. اینجا دیگر آن مشکل خود آن عمر بن حنظله مطرح نیست. خود عمر بن حنظله صفوان یک روایت فقط از او داشت. این یک روایتی که با سایر روایاتش هم چندان سازگار نیست. این مطلب را هم عرض می کنم یادم رفت بگویم خود عمر بن حنظله طبقه راوی هایش عمدتا هم طبقه های صفوان نیست. تنها از هم طبقه های صفوان از روایت های عمر بن حنظله علی بن حکم هست. سایر رواتش همه در طبقه مشایخ صفوان و بلکه مشایخ مشایخش. زراره که امثال صفوان هم از او نقل نمی کنند از کبار اصحاب امام صادق علیه السلام هست از عمر بن حنظله نقل می کند. خود آن هم مؤیّد این هست که روایت صفوان از عمر بن حنظله باید سقط داشته باشد. ولی صفوان از یزید بن خلیفه زیاد روایت می کند وثاقتش از این جهت روشن است اکثار روایت اینها هم هست که آنها هم خودش کافی است برای اینکه یزید بن خلیفه را توثیق کند. بنابراین از جهت سند، بنا را بر مبنای اکثار روایت اجلا و بنا بر مبنای روایت صفوان اینکه مشایخ صفوان ثقات هستند مشکلی در این روایت نیست. عمده بحث متنی است.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ عُمَرَ بْنَ حَنْظَلَةَ أَتَانَا عَنْكَ بِوَقْتٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذاً لَا يَكْذِبُ عَلَيْنَا

حالا این را مراجعه کنید. این فقه 2 را اگر داشته باشید این روایت را بزنید فقها اشکالاتی که در مورد این روایت هست در لا به لای کلماتشان را ببینید. اینها را مراجعه کنید و فردا در موردش صحبت می کنیم. ما به ترتیب جامع احادیث روایات را می خوانیم. حالا من امروز عمدتا چون معلوم نبود بحث ما چه شکلی است من بحث کردم ولی در کلاس راهنما ابتدا روایات را سعی می کنیم بخوانیم و یک بار شاید شنبه مرور روی کل روایات بکنیم و نقاط حساس به خصوص سندی را جاهایی که نیاز هست رفقا مراجعه کنند و فحص کنند را مشخص کنیم که در کلاس های راهنما روی آن نقطه های حساس روایت ها مراجعه کنند و بحث هایش را ببینند. متن هایش هم عرض کردم ما ابتدائا فقط این نکته را بحث می کنیم در مورد هر روایت که مربوط به اخبار علاجیه هست یا نیست. بحث های تفصیلی دیگرش باشد برای بعد. بعد از اینکه آنهایی که اخبار علاجیه بود و از جهت سندی مشکلی نداشتف آنها را بعدا بررسی می کنیم. روایت های دیگری که جزو اخبار علاجیه باشد و از جهت سندی اشکال داشته باشد آن را بحث نمی کنیم مگر به اشاره گذرا و یا در جایی که متعدد باشند مضمون روایات. اگر مضمون روایات متعدد باشند که اطمینان به صدور بشود آنجا هم طبیعتا به متن آن می پردازیم. طبیعتا خواهید دید در این جامع احادیث روایت های پنجاه شصت تا روایت نقل کرده است اکثرا یا از جهت سندی اشکال دارند یا مربوط به اخبار علاجیه نیست. بعد مواردی که باقی می مانند خیلی کم هستند اخبار علاجیه ای که باقی می مانند را باید بحث کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد